

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Social

اجتماعی

لمبه

۱۱.۰۵.۱۰

## ... تا انتقام گرفته باشند!

در این اواخر خبرهایی از جوزجان میرسد که پسران والی پوشالی و قومندان امنیه این ولایت از سوی دهقانان و چوپانان مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند.

گر چه نمی توان با پدیده تجاوز جنسی موافق بود، ولی در کشوری که دیگر هیچ محکمه ای برای توده های فقیر موجود نیست، این خود توده ها اند که باید به محاکمه جنایتکاران بپردازند. توده ها با این نوع حرکت نشام می دهند که محاکم پوشالی ها، ناتوانی ها و استعمارگران فقط به درد خودشان و ایادی بیمقدار سیاسی و فرهنگی و حقوق بشری شان می خورند.

بر بنیاد خبرگزاری پژواک، یما (پسر والی جوزجان – هاشم زارع - عضو حزب جنایتکار دوستم) و حشمت (پسر قومندان امنیه – عبدالخلیل امین زاده – عضو باند ستمگر ربانی) دو دختر جوزجانی را به دشت لیلی این ولایت برده و بعد مورد تجاوز قرار می دهند.

وقتی دهقانان و چوپانان ستمدیده این ولایت، که زخم ستمگری های دوستم و ربانی را بر شانه های شان حمل می کنند و هر روز خنجر خونین دولت پوشالی را بر گرده های شان احساس می کنند، این دو دردانه جنایت را در حالت تجاوز بر دختران معصوم جوزجانی می بینند، به خشم آمده، با داس های داس داشته، لباس های این دو جوانک را پاره پاره کرده و بعد هر دوی این جنایت پیشه را مورد تجاوز قرار داده و برهنه و عریان آنها را به سوی شهر لگدرده روان می کنند.

چنانچه گفته شد، نمی توان با پدیده زشت تجاوز جنسی موافق بود، ولی پرسش اینست که چرا دهقانان و چوپانان این ولایت آنقدر در شعله خشم ضد جنایتکاران حاکم می سوزند که به خاطر انتقام گیری حتی به تجاوز جنسی متوسل می شوند.

پاسخ واضح است: سه دهه است که توده های ستمدیده و زحمتکش کشور ما زیر بار جنایت و خیانت رژیم های نوکرپیشه و تنظیم های جانی شکنجه می شوند، میمرند و هست و بودشان را از دست می دهند. در کشور ما هیچ محاکمه مردمی وجود ندارد که دشمنان مردم و آنانی را که بر سرنوشت خانواده های فقیرشان جنایت می بارند،

محاكمه و تیرباران نماید. این دهقانان سالها انتظار کشیده اند تا روزی محکمه مردمی به حساب تمام آن وحوش خلقی – پرچمی، جهادی و طالبی و پوشالی های امروز رسیدگی نماید که زندگی شان را حرام ساخته اند؛ ولی با درد و دریغ می بینند که نه محاکمه ای موجود است و نه هم عدالتخواهی. این دهقانان به جای اینکه حرامزاده های این کشور را به پای دار ببینند، مصروف پروژه های خودبخشی دیده و آنانی را که روزی در حنجره صدای مردم داشتند، امروز برایشان از چکمه پوشانی عدالت تکدی می کنند که خود ستمگران. ستمگران هستند.

این دهقانان می بینند که به طور اوسط هر هفته دختر شان، خانم شان و خواهر شان مورد تجاوز قومندانان و پوشالی های حاکم تنظیمی قرار می گیرند ولی کسی به اشک های شان نمی رسد. این توده ها می بینند که درد شان حس نمی شود و کسی نیست که به گفته شاملو درد مشترک شان را فریاد کند، به عکس هرزه های مثل فرشته حضرتی بر سکوی دفاع از این جنایت پیشه ها، خود را بیمقدارانه به فروش می گذارند.

و بالاخره این قلب های زخمی باید تصمیم بگیرند. باید با داس های شان حمله ببرند و با دریغ و درد به عملی متوسل شوند، که ....

که درد شان احساس شود.

این خیل ستمدیده باید بالاخره شعله های خشم شان را به تندر تبدیل کنند و با دستان دهقانی شان لباس های دردانه های جنایت را پاره پاره کنند، تا ...

تا انتقام گرفته باشند!